

گفتگو با مسعود دهنمکی درباره «اخراجی ها ۲» دشمن قوی را ترجیح می دهیم

با مسعود دهنمکی درباره «اخراجی ها ۲» و مشکلات آن

زمان انتشار: بهمن ماه ۱۳۸۷ چاپ شده در: روزنامه اعتماد / ویژه نامه بیست و هفتمین جشنواره فیلم فجر

با توجه به اصرار نگارنده بر این که هرگز "اخراجی ها ۳" را ندیده و نخواهد دید و بحث های مختلفی که با استناد به سکانس و میزانشن "دو پاکت پر از استفراغ" در "اخراجی ها ۲" مطرح کردم و آن را همچون دلیل ندیدن فیلم بعدی دانستم، همین که این گفت و گو را با سازنده اش انجام دادم، می تواند اکنون برای بسیاری تعجب آور باشد. اما با تأکید بر تفاوت شرایط سال ۸۷ با امروز، دلیلی برای نیابردن این گفت و گو در این سایت و احیاناً پشیمانی از انجام آن نمی بینم. خود بحث های مطرح شده، به روشنی گویا خواهند بود.

*

*

مقدمه: با دو سال فاصله، مسعود دهنمکی قسمت دوم فیلم پر فروش اولش «اخراجی ها» را با تمرکز بیشتر و امکاناتی ظاهراً کمتر ساخت. در این مدت و با تکیه به تجربه قبلی، البته کارگردانی او پیشرفت هایی کرده و فیلمنامه اش دست کم اندکی خط سیر دارد؛ هرچند همچنان جنس و شکل تحول شخصیت ها در آن با تبدیل ناگهانی آدم بدها به فرشتگان پاک، در ماهیت به فیلم های سینمای پیش از انقلاب شبیه است و هرچند در کات از نمای متوسط به بسته، گاه حتی جهت نگاه یک بازیگر عوض می شود یا حرکت دست راستش در نمای دور، به دست چپ در نمای متوسط بدل می شود. اما در هر حال، «اخراجی ها ۲» آشفستگی ها و شلختگی هایی به مراتب کمتر از قسمت نخست دارد. با این وجود، نکته مهم تر این است که وقتی داریم چنین مباحثی را مطرح می کنیم، یک معنای بلافاصله اش می تواند این باشد که او را در جایگاه یکی از ده ها و صدها کارگردان سینمای ایران، فعال و پیگیر، پذیرفته ایم. حالا دیگر کسی دهنمکی را به عنوان یک اصولگرای تندرو یا یک مطبوعاتی سابق متمایل به مواضع رسمی مورد ارزیابی قرار نمی دهد. من هم به جای هر ارزیابی پیشاپیش، فیلم را با همراهی های خود دهنمکی در روزهایی که باید به سرعت برای نمایش

در جشنواره آماده‌اش می‌کرد، دیدم و معیار قضاوتم به جای هر نکته فرامتن و سیاسی و جناحی، خود فیلم و نوع کم‌دی‌اش و پرداخت فیلمنامه و تکنیک در آن بود. در طول مصاحبه نیز کوشش کرده‌ام چیزی جز خود فیلم را ملاک قرار ندهم. «اخراجی‌ها ۲» در ظاهر و در ابتدا از سوی برگزارکنندگان جشنواره مورد کم‌اعتنایی قرار گرفت و در بخش مسابقه سینمای ایران گنجانده نشد. اما حالا که بیست و هفتمین جشنواره فیلم فجر با اهدای یکی از عجیب‌ترین جوایز خود - با عنوان مبهم و تعریف‌نشده «سیمرغ بلورین ویژه بخش اول و دوم» - به ده‌نمکی، سعی کرده از واکنش منفی احتمالی او نسبت به برنده نشدن، دوری‌گزیند، دیگر اندکی دیر است. اگر این مصاحبه بعد از مراسم برگزار می‌شد، از او می‌پرسیدم آیا این سیمرغ را جایزه‌یی تحمیلی نمی‌داند؟ و جهت انتقادی بحث او در پاسخ به سؤال آخر، دیگر نمی‌توانست این گونه گلایه‌آمیز و همراه با داعیه مظلومیت باشد. ولی در عوض، با انجام مصاحبه درست بعد از تماشای فیلم، پرسش‌ها به طور کامل روی فیلم متمرکز است و این، گفت و گو را از مکث بر حواشی باز می‌دارد؛ که این باز هم در مسیر رویارویی با ده‌نمکی فیلمساز است؛ نه ده‌نمکی با پس‌زمینه جناحی و سیاسی‌اش. این نوع رویارویی، مطلوب خود او در جایگاه یک کارگردان سینما هم هست .

*

*

* در این دو سال فاصله بین «اخراجی‌ها» و «اخراجی‌ها ۲» چه می‌کردید؟

* سعی کردم در این دوره بیشتر بخوانم و بیشتر ببینم و نسبت به سینما و قواعد و ژانرها شناخت بیشتری پیدا کنم. مدت بسیار طولانی روی فیلمنامه کار می‌کردم چون می‌خواستم وارد حیطه تازه‌یی شوم و چون «اخراجی‌ها ۲» بیشتر به گونه فیلم‌های اسارتی و در بخشی هم به نوع فیلم‌های گروگان‌گیری و هواپیماربایی نزدیک می‌شد، باید به دقت تلاش می‌کردم. هم مراحل تحقیقاتی کارم درباره موضوع اسرا که

البته از سال‌های سال پیش از این مقطع هم نسبت به آن توجه و مطالعه داشتم و هم بازبینی فیلم‌های مختلف این نوع برای آشنایی کلی و پرهیز از تکرار، هر دو وقت و دقت زیادی می‌طلبید. بسیاری از کارگردانان صاحب‌نام در این فاصله به من گفتند «اخراجی‌ها ۲» را نساز. گفتند یک بار موفق شدم و رکوردشکنی کردم، ولی حالا ممکن است آن اتفاق نیفتد. سینما بیرحم است و سینمای ایران و مخاطب‌اش یکی از غیرقابل پیش‌بینی‌ترین نمونه‌ها در جهان است. قسمت دوم را نساز چون ممکن است یک وقت شکست بخورد و آن وقت بگویند حتی قسمت اول و توفیق گسترده‌اش هم اتفاق بوده. اما من به جای این که با این حرف‌ها بترسم و عقب‌نشینی کنم، سعی کردم با چنته پرت‌تر و اندوخته قوی‌تری به سراغ ساخت این فیلم بروم. این که چه نتیجه‌ی داده، مردم و شما و دوستان دیگر باید مشخص کنند.

*این بار فیلمنامه شما از «اخراجی‌ها ۱» حال و روز بهتری دارد. داستان خط سیر پیدا کرده و اتصالات بخش‌های مختلفش به هم، بهتر شده. احتمالاً آن بداهه‌پردازی‌های فراوان بازیگران کم‌دین شما در قسمت اول، این جا کاهش یافته. اما می‌خواهم بپرسم چرا اصرار دارید که فیلمنامه را خودتان بنویسید؟ شما از جبهه و مناسبات آن اطلاعات دقیق دارید؛ این درست. اما فیلمنامه‌نویسی هم به هرجال اصول و ساختارها و نظام و قواعدی دارد که ممکن است کار تیمی بتواند در ترکیب این ساختارها با اطلاعات جبهه‌ی و تاریخی شما، به نتیجه منسجم‌تری برسد. به طور مشخص در «اخراجی‌ها ۲» این مشکل در فیلمنامه وجود دارد که بخش‌های مربوط به هواپیما و بخش‌های اردوگاه، با هم تفاوت لحن پیدا کرده‌اند و شبیه آیت‌های نامرتب یک برنامه طنز تلویزیونی شده‌اند. به طور کلی هم به نظر می‌رسد بخش هواپیما زائد است یا در واقع به پیکره فیلم و داستان اسارت نمی‌چسبد. انگار اضافه شده تا مثلاً فیلم صرفاً مردانه و تک‌جنسیتی نشود، یا جواد رضویان هم فرصت مزه‌پرانی پیدا کند. آمدن سرنشینان هواپیما به اردوگاه اسرا،

هیچ تغییر مهمی در مسیر داستان به وجود نمی آورد و اینها باز مرا به همان سؤال اول این بخش بحثم

می رساند که چرا خودتان به تنهایی فیلمنامه می نویسید؟

*چون این طور دوست دارم. چون فیلم «من» است. نمی فهمم یعنی چه که فیلمنامه فیلم مرا کس

دیگر نوشته باشد. چون عملاً دیگر فیلم من نخواهد شد. در این دو سال، بی اغراق حدود صد تا فیلمنامه از

جاها. افراد مختلف به دستم رسید که بسازم. من حس می کردم انگار باید بنشینم و همه را از اول بنویسم،

شخصیت ها را خلق کنم و با آنها زندگی کنم. این «من» به معنای تکبر و منیت نیست. منظورم این است که

تا تألیف کار با خودم نباشد، نمی توانم ذهنیت درستی برای اجرای آن به دست بیاورم. در مورد آن شکل

آیتم وار که گفتید، فکر می کنم رمان های مشهور مختلفی وجود دارند که در فصل های مختلف شان با لحن و

شیوه متفاوتی قصه می گویند و کسی هم نمی تواند بگوید چرا این دو فصل به هم نمی چسبند. مهم این

است که اینها را چه طور به هم بدوزی و تماشاگر در حین مشاهده فیلم در سالن سینما حس کند ربط

درستی بین این اجزا برقرار شده. حتی ما اگر هواپیما را به عراق نمی بردیم و مثلاً به بورکینافاسو می بردیم

ولی سرنوشت سرنشینان هواپیما را تا آخر دنبال می کردیم و نشان می دادیم، باز هم موفق بود، چه رسد به

حالا که هواپیما به عراق می رود و مسافرانش با اسرای ما در اردوگاه یک جا جمع می شوند. با دو طرفند این

کار انجام می شود و این اتصال را برقرار می کند. یکی این که نوعی همسانی میان شخصیت های توی

هواپیما با اسرای جنگ برقرار می ود. اینها هم مثل آنها اسیرند و عملاً دارند در جنگ و دفاع مقدس، نقش

ایفا می کنند. دومی که امتداد همین است، در واقع یک نوع نمادسازی می کند و افراد توی هواپیما را به

عنوان نماینده یی از همه مردم شهرنشین و پشت جبهه در نظر می گیرد که هم سفر جنگ بوده اند و مثل آن

هواپیما، عملاً دارند مسیر خود جنگ را به طور موازی با رزمندگان طی می کنند. جایی دیالوگی داریم

درباره سوراخ کردن هواپیما که اشاره به همان مثل قدیمی است که همه مان سوار یک کشتی هستیم. نوع

لباس‌هایی که مسافران هواپیما به تن دارند، از اقوام مختلف ایرانی آمده است و قرار است نشان بدهد که این مجموعه‌یی از کل ایرانی‌هاست که دارند در مقابل دشمن مشترک، به یک رویه وحدت برسد. حتی با حداقل نقطه مشترک، این اقوام می‌توانند همسو و هم‌سنگر بشوند و دفاع کنند. حتی تدوین سکانس‌ها و رفت و برگشت‌های بین اردوگاه و هواپیما، کاملاً در خود فیلمنامه مشخص بود. یعنی در نقاط مشخصی، از درگیری‌های توی اردوگاه به موقعیت توی هواپیما می‌رفتیم یا برعکس؛ و به همه این پیوندها فکر شده بود. مصرم که بگویم سلیقه‌یی است. اگر این ایده داستانی را به ده کارگردان یا فیلمنامه‌نویس بدهیم، ده نتیجه مختلف می‌دهد. این روایت من از این ایده بوده. تأکید هم دارم که بگویم ما برای مخاطب می‌نویسیم و می‌سازیم. هر جا دارم چیزی می‌نویسم، به مخاطب و واکنش او فکر می‌کنم تا کار بتواند پیش برود. حتی وقتی بر سر ملودی موسیقی با آهنگساز حرف می‌زنیم، مثلاً می‌گویم این بخش مرا به عنوان یک مخاطب تکان نداد. یعنی همه جا به واکنش مردم اهمیت می‌دهم.

*در خصوص بحث بداهه‌ها چطور؟ در «اخراجی‌ها ۲» کم نشده؟

*در این مورد باید بگویم به طور کلی کار طنز در اجرا به اصطلاح «درمی‌آید» و بنابراین، همیشه مقداری موارد بداهه‌سازی حین اجرا در آن اتفاق می‌افتد. اما به جرأت می‌توانم بگویم هم در «اخراجی‌ها» و هم «اخراجی‌ها ۲»، ۹۰ درصد دیالوگ‌ها از پیش در فیلمنامه بود و حالا هم خود فیلمنامه‌ها موجود است و این را نشان می‌دهد. ولی مهم‌تر این است که توضیح بدهم من فیلم کمدی نمی‌سازم. من که کمدی‌ساز نیستم. البته در دوره ژورنالیسم، طنز نوشته‌ام و آن هم مورد تأیید بسیاری از اساتید این عرصه در کشور بوده است. ولی در این دو فیلم من حرفی دارم که می‌خواهم آن را مطرح کنم و از ابزار کمدی برای این کار استفاده می‌کنم. در برخورد با بخش‌هایی که به طور مستقیم به آن حرف و دغدغه‌ام ربط دارد، سعی می‌کنم دقیق باشم و به واقعیات دست پیدا کنم تا فیلم باورپذیر شود. از جمله در «اخراجی‌ها ۲» می‌خواستم

نقش فرماندهان و سربازان عراقی را خود بچه‌هایی که اسیر بوده‌اند، بازی کنند. چون دقیقاً می‌دانند نوع رفتار افسران عراقی و دید و برخوردی که با اسرای ما داشتند، چگونه بوده. از نمایش دشمن ضعیف و بی‌دست و پا بیزارم. دشمن قوی را ترجیح می‌دهم و در نتیجه، همان چیزی را که در جنگ دیده‌شد تصویر می‌کنم.

*پس میزان موفقیت‌تان را با میزان خنده تماشاگر نمی‌سنجید؟

*نه، حرفم برایم مهم‌تر است. اما به این هم فکر می‌کنم و سعی می‌کنم اگر فیلمم دو وجه کمیک و تراژیک دارد، در مورد دومی هم بتوانم نتیجه دلخواه را از تماشاگر بگیرم. یعنی گاهی گریه کند و گاهی بخندد. در «اخراجی‌ها ۱» راستش این نگرانی را خیلی داشتم. مدام نگران بودم که نکند از جایی که خنده متوقف می‌شود و موقعیت‌ها تلخ و جدی از آب درمی‌آید، تماشاگر حتی بلند شود و سالن سینما را ترک کند، اما دیدم در نقاط مختلف بالا و پایین شهر و حتی در شهرستان‌ها، تماشاگری که تا چند دقیقه پیش در حال خنده بوده، حالا با دیدن آن بچه توی کمد یا صحنه آخر، گریه هم می‌کند. یا دست کم حسی می‌گیرد. این کار سخت‌تری است. کمدی که خودش سخت‌تر از تراژدی هست. کمدی/ تراژدی دیگر از همه‌اش سخت‌تر است.

*این حرف مهمی که می‌گویید در «اخراجی‌ها ۲» دغدغه طرحش را داشتید، چیست؟ فقط همان

همراهی و مشارکت همه مردم در جنگ؟

*آن یکی از حرف‌هاست. با «اخراجی‌ها ۲» می‌خواستم بگویم اسارت یک انتخاب نیست. از این

نظر نباید آن را با شهادت و آن همه شوقی که رزمندگان ما برای شهادت داشتند، مقایسه‌اش کرد. یک

اسیری در اردوگاه‌های مختلف عراق داشتیم به نام حاج حمید که حتی خود عراقی‌ها هم به همین نام او را

صدا می‌زنند. شهرت بسیار او و تغییر دائمی زندانش به دلیلی مقاومت همه‌جانبه و عجیبی بود که از

خودش نشان می داد. جالب است برایتان بگویم که بعد از سال‌ها، در جایی می‌خواستند مدال بدهند. مراسمی برپا بود. اما از حاج حمید خواستند به مراسم نرود و روی سن نرود. گفتند مدال را برایت به خانه می‌فرستیم یا می‌آوریم و شما روی صحنه نیا. چون نمی‌خواهیم در جامعه، نفس اسارات و گرفتار شدن در آن، امتیاز تلقی شود. این آدم با آن همه مقاومت روحی که داشت، به گریه افتاد. پیش من آمد و گفت ده سال اسارت مرا نشکست ولی این حرف شکست. همه ما ممکن بود در جبهه اسیر شویم و این انتخاب کسی نبود. حالا هم آنهایی که این دوران دشوار را طی کردند، بنا نیست و نباید با بی‌مهری مواجه شوند. دیالوگ حاجی در «اخراجی‌ها ۲» که می‌گوید ما قرار بود شهید شیم، خدایا سعادت شهادت را نصیب ما بفرما ولی اسارت سخت‌تر است، حرف درستی است. من اگر بتوانم همین یک سطر را به مسئولین کشورم منتقل کنم که اسارت خواست کسی نبوده و نباید با آزادگان برخورد توأم با بی‌مهری بشود، کارم را انجام داده‌ام و به نتیجه‌یی که می‌خواستم، رسیده‌ام و حق اسارت را در این فیلم ادا کرده‌ام.

*نسبت به تصویر خود جنگ در فیلم چطور؟ دغدغه خاصی را در آن سکانس مونوگروم اول فیلم

دنبال می‌کردید یا فقط می‌خواستید توانایی کارگردانی‌تان را محک بزنید و مقدمه‌یی برای اسارت

شخصیت‌ها بسازید؟

*من معتقدم تصویری که از جنگ در سینمای ما ثبت شده، به‌ندرت قابل اتکاست. این همه

فتوحات و این همه نگاه یکسویه واقعاً مقرون به واقعیت نیست. اگر ما معتقدیم به این که جبهه کارخانه

آدم‌سازی بوده، چرا همه رزمندگان را در فیلم‌ها فرشته نشان می‌دهیم و حایی برای تغییر و تحول‌شان در

طول مرارت‌های کوره آدم‌سازی جبهه و جنگ باقی نمی‌گذاریم؟ اگر از هر ده عملیات ما به دلیل این که

تمام دنیا پشت عراق بود، پنج شش تایش با شکست مواجه می‌شد، چرا این را در فیلم‌های جنگی‌مان نشان

نمی‌دهیم تا ارزش آن دفعات پیروزی در نظر مردم هم بیشتر عیان بشود؟ در این مورد، شهید خرازی تعبیر

بسیار خوبی داشت. می گفت مطبوعات ما جنگ را درشت می نویسند، درست نمی نویسند. در سینمای جنگ هم معمولاً همین طور است. من در آن صحنه اولیه می خواستم این بحران را نشان بدهم. و ضمناً این را تصویر کنم که در دل همان بحران هم رزمنده ایرانی شوخ بود. ما مجموعاً ۷۰۰-۶۰۰ صفحه کتاب فرهنگ اصطلاحات جبهه داریم که منتشر شده و بارها به تجدید چاپ رسیده. همه عبارات شوخ بچه های جبهه توی این کتابها هست، ولی ما وقتی داریم چهارتا از موارد را توی دیالوگ های فیلم می گنجانیم، می گویند به جبهه و جنگ توهین شد. چه توهینی؟ کدام توهین؟ این که شب عاشورا یاران امام حسین (ع) بیشترین شوخی ها را با هم گفته اند، یک واقعیت تاریخی است. این دوستان اصلاً متوجه نیستند که در جبهه ما در اوج دشواری ها هم روحیه شوخ و طناز ایرانی کار خودش را می کرد و اجازه نمی داد کسی به کنج آشفستگی و افسردگی و خاموشی کز کند. مرحوم ابوترابی که مشهور بود به سید آزادگان، می گفت تئاتر بازی کردن برای بچه ها از نماز واجب تر است. چرا بعدها صلیب سرخ آمار سمی می دهد که در تاریخ جنگ های نظامی جهان در قرن بیستم، آمار خودکشی و بیماری های روانی و یأس و افسردگی در بین اسرای ایرانی از همه جا پایین تر است؟ این به همان روحیه برمی گردد.

*حجم شوخی های گاه غیرمؤدبانه و حتی جنسی در «اخراجی ها ۲» البته کمتر از قسمت اول است، ولی همچنان وجود دارد. نگران این نیستید که در یک تقسیم بندی تاریخی، فیلم شما هم همدوره و همسو با موج جدید ابتدال در سینمای ایران قلمداد شود؟ موجی که نمونه هایش آکنده از همین نوع شوخی ها هستند و کمترین لطف و نمکی هم ندارند.

*فکر می کنم نوع و میزان این شوخی ها در «اخراجی ها» و «اخراجی ها ۲» قابل قیاس با آن فیلم ها نیست. ممکن است ما به سراغ واژه ها و تعبیری برویم که ظاهراً مؤدبانه نیستند، اما مفهومی را منتقل می کنند و آن اصل است. در اشعار مثنوی معنوی مولانا هم ما بارها شاهد به کارگیری الفاظ و تعبیری

هستیم که در ظاهر و طبق عرف ممکن است بی ادبانه به نظر برسد ولی دارد مفهومی عرفانی را القا می کند و نمی توان آن را به همان وجه بی ادبانه اش محدود کرد. اما این که در «اخراجی ها ۲» این کار را کمتر کردم، هم برای رعایت اندازه بود و هم برای این که شرایط امروز این سینما فرق کرده و من نمی خواهم به همان جریانی که اشاره کردید، دامن بزنم. همیشه همه می گویند عبور از خطوط قرمز هنر است؛ و من می گویم نه. رعایت خطوط قرمز و همزمان بازی کردن با آن هنر است. همیشه باید خطوط قرمز اخلاقی محترم شناخته شود. اینها مسائل انسانی است و ممکن است هیچ ربط مستقیمی به امور شرعی و دینی نداشته باشد. باید به این محدوده های اخلاقی تماشاگر و خانواده اش احترام گذاشت و من این را در کار با بازیگران فیلم و برخی پیشنهادهایی که می دادند، لحاظ می کردم. هم برای حفظ همین حرمت ها و هم برای پرهیز از احتمال ممیزی. چون اگر بخواهند به من بگویند که این جا یا آن جای فیلمت را در بیاور و کوتاه کن، از نظر شخصیتی برایم پذیرفتنی نیست.

*خب با این نگاه، مثلاً برای صحنه یی که رضویان دو پاکت پر از استفرغش را به مهماندار تعارف می زند، چه توجیهی دارید؟

*این جا ما هیچ گونه مرز اخلاقی را نشکستیم. این که بعضی اتفاقات در کمدهای باعث چندش تماشاگر بشود و بعد، در اثر همین چندش تولید خنده کند، در کمدهای سازی همه جای دنیا هست. من از بخش دیگری از اعتراضات تعجب می کنم. این که برخی می پرسند چرا این تصویر را از بعثی ها نشان دادی و چرا این حرفها را در مورد آنها زدی؟ من هم متحیر می شوم که مگر اینها وکیل و وصی حزب بعث هستند که چنین از آن دفاع می کنند.

*نه، ببینید، یکی از همین ایرادها را من وارد می کنم، و هیچ ربطی هم به دفاع از بعث ندارد. مثلاً جایی از فیلم مهران رجبی ناگهان با صراحتی آزاردهنده می گوید «این بعثی ها یکی در میون بچه بابا نه

خودشون نیستن». این دیگه فارغ از محدوده‌های اخلاقی، حتی به لحاظ سینمایی اذیت می‌کند. بش از حد صریح و شعاری است و اصلاً با آن تئوری که گفتید دوست دارید دشمن را توانا و مقتدر نشان بدهید، نمی‌خواند.

*این را قبول دارم. آن دیالوگ به این خاطر است که هنوز عصبانی‌ام. من می‌دانم بعضی‌ها با اسرای ما چه کردند. راستش هر بلایی هم سر این بعضی‌ها بیاید، ناراحت نمی‌شوم. بیننده هم این را در فیلم می‌بیند. از همان اول می‌بیند که رزمندگان ما اسیر آنها را آزاد می‌کنند ولی آنها لحظه به لحظه بدرفتاری و ددمنشی را بیشتر به اوج می‌رسانند. این جمله دیالوگ فیلم هم در اصل مال خود من نیست. تعبیری از حضرت علی (ع) است که درباره همتایان بعضی‌ها در صدر اسلام می‌فرماید اینها اشباح الرجال اند، اینها مخنس‌اند. حرام‌زاده‌اند. از شکم‌های حرام برآمده‌اند. این که در احادیث آمده دشمن را با بغض و کینه بنگرید، به جوان دهه ۱۳۸۰ که از جنگ چیزی ندیده، چطور باید منتقل شود؟ من در این نوع دیالوگ‌ها و برخوردها، به دنبال همین تأثیر هستم.

*در ابتدای فیلم، پیش از سکانس درگیری جنگی که خودش پیش‌درآمد تیتراژ است، شعری می‌آید که باید کار خودتان باشد؛ و خیلی هم عجیب است: «فیلم یعنی رنگ ظلمت روی بوم/ سعی در تشویش اذهان عموم». این یعنی چه؟ دارید به تقابل‌هایی که با «اخراجی‌ها» شد و خودم هم در زمره مطرح کنندگانش بودم و هستم، تسویه حساب می‌کنید؟

*همین طور است، و همچنین به تقابل‌هایی که با قسمت دوم شده و می‌شود. با واکنش منفی شروع می‌کنم چون دیگران با واکنش منفی برخورد با من را شروع کرده‌اند.

*ولی با این روش، شما همچنان فیلمسازی واکنشی باقی می‌مانید. در حالی که به تدریج به جای برخورد با شما در جایگاه یک ایدئولوگ، دارند به عنوان کارگردان با شما مواجه می‌شوند و اگر مثل خود من، اختلاف نظرهایی مطرح می‌شود، در حیطه سینماست.

*اگر این طور باشد، حتماً رویه و رفتار من هم عوض می‌شود. در حال حاضر چنین حسی ندارم. برخوردهایی که پیش از جشنواره با فیلم شد، کاملاً یکسویه بود. شما هم مثل خیلی از دوستان دارید به من می‌گویید قواعد بازی را رعایت کنم. خب، سعی‌ام را کرده‌ام و می‌کنم. ولی وقتی در مقابل من، جشنواره فجر قواعد بازی را رعایت نمی‌کند و فیلم را در بخش مسابقه سینمای ایران نمی‌پذیرد، چطور می‌توانم باور کنم که بحث بر سر سینماست و دلایل دیگر ندارد؟ واقعاً «اخراجی‌ها ۲» در مقایسه با تک تک فیلم‌های بخش مسابقه، ضعیف‌تر است؟ اگر فیلم حتی در این بخش پذیرفته می‌شد، من از جشنواره می‌خواستم در بخش‌های خودم یعنی کارگردانی و فیلمنامه اصلاً آن را داوری نکنند. اما عوامل فیلم، بازیگران، فیلمبردار، آهنگساز، طراح و بقیه، همه زحمت کشیده‌اند و حاصل کارشان در خور توجه است. اینها حق دارند که بخواهند کارشان دیده شود و مورد قضاوت قرار بگیرد.